

دریای کاسپین

عزیز طویلی
اردیبهشت ۱۳۸۷



مقدمه

قبل از اینکه درباره دریای (کاسپین) بنویسم، ناچارم، از سرزمین پاک و زرخیز و دلاورپرو گیلان، سخن بگویم. تا خوانندگان عزیز و گرامی بدانند، زیرا تا آنجا که تاریخ سرافراز گیلان خصوصاً رشت سرفراز و انزلی سربلند، نشان می دهد، چه ستم فراوانی؛ قهر و دشمنی های بس بیجا، با کشت و کشتارهای وحشت ناک، و ویرانگر و خانمان برانداز وسیله بیگانگان، از جمله همسایه شمالی ایران، علیه کشور و مردم ما بوجود آمد، که ده ها قرن طول کشید.

اهالی رشت و انزلی که به صورت دروازه اش، نامیده می شد، چه رنج هایی فراوان و چه دردهای بیشماری که بر جان خریده اند و در این گرفتاری ها، که وسیله بیگانگان چه خون هایی که بر سرزمین و مردم بی گناه ما، چون جوی در هر کوچه و بازار، روان ساختند و مردان، زنان و کودکان معصوم ها را با ستم و بیرحمانه بخاک و خون کشانیدند (که در وقایع مختلف جنگی در جلد سوم تاریخ جامع بندر انزلی هنوز چاپ نشده است) به خوبی نمایان است، زیرا در سال ۱۲۹۹ شمسی قریب ۱۲۰۰۰ نفر در (غازیان - بندرانزلی) قشون شوروی ها و قبل از آن نیز قشون روسیه تمرکز داشتند و در همان موقع نزدیک به دو هزار نفر نیروهای مسلح انگلیسی در این شهر حدود دو سال توقف داشتند، و تا شهریور ۱۳۲۰ شمسی بارها وسیله هواپیمای شوروی و انگلیسی ها بندرانزلی، بمباران قرار گرفت و روی هم رفته چه در این جنگ و چه در سال ۱۲۹۹ صدها نفر در انزلی، قزاقان دولتی و مردم بیگناه از هوا، دریا و زمین قتل عام شدند و ...

وقتی، در هر وقت و زمان، به کنار دریای شهرمان، می روم و در ساحل دریای کاسپین، ارواح پرشکوه، دلاوران از جان گذشته و فداکار شهر و دیارمان، مشاهده می کنم و عطر اجساد آن ها را به

خوبی احساس می نمایم که می گویند، در راه حفظ این سرزمین پاک و جاودانی خود، تا پای جان تلاش کرده و خون خود را نثار نموده تا سرتاسر این مکان همیشه پایدار و جاویدان بماند.

اینک بر شماست، که از این خطه پاک و اهورائی. چون جان شیرین حفاظت نمائید، و از ذره، ذره خاک و از قطره قطره آب، این دریا دفاع کنید، و به فرزندان و بازماندگان خود صحیح و سالم، برسانید. تا همه زنده گان بدانند، آن ها یعنی پدران و مادران و فرزندان، چگونه در این کناره ساحل (دریای کاسپین) زیستند تا جاویدان بمانند.

آری، وقتی به سرزمین گیلان که پهنه دلاوری هائی، دور و نزدیک زمان ما می باشد نگاه می کنیم، در حدود شمال رشت و بندر انزلی، پهنه دریائی را می بینیم که حداقل بیش از ده هزار سال پیش، بنام دریای (کاسپین) معروف بوده است که در بسیار از نوشته ها، در کتاب ها و نقشه های موجود کاملاً مشهود است، ولی از چندین صدسال پیش این دریا، بنام های مختلف از جمله (خزر) نام گذاری گردیده است.

البته انزلی، در کنار همین دریا قرار گرفته و اگر چه میدان تاخت و تاز اعراب نبوده ولی بعلت موقعیت محلی، بیگانگان، از جمله روس ها، بعداً انگلیس ها، و شوروی ها، بدین محل آمدند. و با این بهانه به کشت و کشتار، دست زدند، که یکبار در سال ۱۸۰۵ میلادی - اوایل خرداد ماه ۱۱۸۴ شمسی، ژنرال «شفت» با ۱۲۰۰۰ نفر از بیرحم ترین سربازان برجسته روسیه به عزم دست یابی به خلیج فارس، بسوی انزلی حرکت و نتوانست حتی، به رشت برسد. و در منطقه (پپله داربن) با شجاعت و دلاوری، اهالی رشت - انزلی و دهات اطراف با تلفات بسیار سنگین، یعنی دو تا سه هزار کشته و نابودی توپخانه

عظیم و فرق شدن تعدادی ناوگان جنگی، به روسیه بازگشت (که داستان این حماسه بزرگ را بصورت کتابی بنام جنگجویان پیله داربن نوشته و در سال ۱۳۸۱ شمسی به چاپ رسانیدم) ...

در همین انزلی، در یکصد و بیست سال پیش، بزرگترین پایگاه کرجی رانی باربری بوده که پانصد کرجی بزرگ ۸ تا ۱۲ نفر (کرجی ران) روی آنان کار می کردند و در کنار بارگیری به کشتی ها و تخلیه از آن ها، به حمل و نقل کالا به کپورچال - اردبیل - تبریز و رشت - تهران و حتی کرمانشاه، با بیش از پنج هزار است - قاطر - شتر، در تمام فصول شرکت داشته اند.

باز در تاریخ بندر انزلی، آمده است که در یکصد سال پیش سالیانه بیست هزار نفر با کشتی ها، از خارج به انزلی وارد و از این طریق به شهرهای مختلف دیگر عبور می کردند و تقریباً همین تعداد دنیز به سوی خارج از کشور، خصوصاً به اروپا، حرکت می نمودند.

در هر صورت. هدف من نوشتن مطالبی است که در متن این کتاب آمده است و بسیار کوتاه نوشته شده که در این کتاب از آن یاد می شود، امید است که آنچه متعاقباً می آید بتواند ما را به هدف برساند، زیرا کلمه (بحرخرز) که یک اشتباه کاملاً، نادرست می باشند که در این مختصر نوشته ام تا کلمه (دریای کاسپین) بر روی دریای شمالی بماند.

ضمناً از آقای دکتر میلاد محقق، که مرا به نوشتن این کتاب تشویق فرمودند نیز سپاس گذارم.

«چند نوشته درباره کاسپین»

بهتر است اکنون، به لابلای کتاب ها، به پردازیم، تا از قول آن ها بنویسیم. شاید به آنچه می خواهیم زودتر برسیم. بهمین منظور کتاب های مورد نظر ولی بسیار کم و کمتری را ورق زدیم. و به چند کتاب که جلوی چشمانمان بوده نگاه می کنیم، ابتدا از پیش گفتار کتاب «سرزمین میرزا کوچک خان» به نوشته آقای دکتر احمد کتابی، نگاه کرده و از آن چنین برداشت کرده ام که:

(سخن ما درباره سرزمین گیلان است. سخن از سرزمینی است که به حق آن را گسترده نیل گون، برکت و سخاوت و زیبایی و حرکت نامیده اند.

سخن از پهنه، مرغزارهای دلکش و مراتع خرم و جنگل های سرسبز، شالی زارهای عطر گین باغ های پربرکت چای و سرزمین ابریشم و توتون و ماهی است.

سخن از خطه گیلان است، گیلان متجلی در آئینه امواج سیم گون کرانه های دل انگیز دریای خزر «کاسپین» و سفیدرودش، گیلانی مجسم، در شیارهای دست های پینه بسته زحمت کشان، روستانشین و پاهای تازانو به گل و لجن رفته زنان شالی کار و دستهای ظریف و خلاق دختران چایکار و چهر های نگران و طوفان زده ماهی گیرانش.

سخن، از گیلان است، از گیلان آزاده و صمیمی که علیرغم تمام مصائب بیشمار گذشته هنوز هم در زیر بار گرد و غبار و اعصار، هم چون تاجی برتارک ایران عزیز می چرخد)

آقای دکتر منوچهر ستوده، در ابتدای «تاریخ خانی» نوشته است که:

(طبیعت، در آرایش خاک گیلان، قدرت نمائی کرده و حد توانائی خود را نشان داده است. سرزمینی که کوه دارد، دشت دارد، دریا دارد،

جنگل دارد، و رودخانه پرآب دارد و از مناظر طبیعی چه کم دارد. رودخانه سفیدرود، بانر می و آرامی تمام، از میان خاک گیلان می گذرد و این سرزمین پهناور را بر دو بخش جداگانه تقسیم می کند...

آقای جعفر خمایی زاده در کتاب (دارالمزر ایران گیلان) آورده است که:

(گیلان، منطقه سرسبز و دل انگیز شمال ایران، که تکیه به کوه های البرز، زده و آب های دریای خزر «دریای کاسپین» به پیش می ریزد، در دوران زندگی خود، همواره بدین شکل که امروز می بینیم نبوده و حتی طبیعتش هم نتوانسته است شکل نخستین خود را حفظ کند.

کندن رودخانه ها، خالی کردن جنگل ها، ایجاد راه ها، قریه ها، شهرها، همه در آن، اثر نهاده است و آثار این تغییرات در همه ی جوانب آن به چشم می خورد.

گیلان، در طول تاریخ کهن خویش، که به کهنگی تاریخ میهن ما می رسد، گاه و بیگاه بسان کانونی از آتش به پیکر سرد و بی روح ایران گرمی می داد و نام آوران آن در سایه ی شورشیدگی و عشقی که بر سرزمین خود می زند، به پای خاستند و داغ بدنامی را از چهر شان می زدودند ...)

عبدالفتاح فومنی، (در تاریخ گیلان) آمده است که:

(... سواحل دریای خزر «کاسپین - ن» از تپه های شنی تشکیل شده است، این دریاچه که از بزرگ ترین دریاچه های دنیاست، در قدیم تا نزدیکی کوه البرز، امتداد داشته و در تخته سنگ های آن عمودی است. نرم تنان وجود داشته ولی در حدود منجیل و کوه های «درفک» این گونه فسیل ها، دیده نمی شود ...)

سخنی که باید گفته شود:

همانطوری که می دانیم، این کتاب اگر چه بسیار خلاصه نوشته شده و آن هم درباره نام تاریخی آن بنام (دریای کاسپین) که متأسفانه در تمام نقشه جات سراسر دنیا از چندین هزار سال پیش تاکنون به ثبت رسیده، مانده است، چرا؟

در حالی که در خود ایران، این مطلب جانینفاده است، بناچار می باید در این باره به نحو شایسته ای در این موضوع توضیح دهم و همانطور که در متن این کتاب، بارها نوشته ام و توضیح داده ام، حالیه آن را بیشتر مطرح نمایم تا برای سایر هم وطنان عزیز گرامی، بیشتر روشن شود:

۱- (مقارن زمانی که «شارلمانی» تاج امپراطوری غرب را بر سر داشت در کرانه خاوری اروپا، در میان قفقاز و ولگا. دولتی یهودی بنام امپراطوری خزر - فرمان می راند، این امپراطوری در اوج قدرت خود از قرن هفتم تا دهم میلادی، نقش مهمی در تعیین سرنوشته اروپایی قرون وسطایی و بالنتیجه اروپای امروز برعهده داشت ...)

این قوم با بی رحمی و خیانت کارانه خود بیش از صد سال با عرب ها نیز، در جنگ و جدال بودند و بالاخره شکست خوردند و از پای در آمدند ... (نقشه ای از سرزمینشان وجود دارد که آورده ایم)

۲- و اما «کاسپین» نامی است که در آن کلمه حرف «پ» وجود دارد و بیش از هزاران سال پیش بر دریای شمال ایران گفته می شد و چنین به نظر می رسد با توجه به زمان تسخیر این منطقه به دست اعراب افتاد و به خاطر «پ» نام قبلی را عوض کردند و از این میان با نام «قوم خزر» موافقت کردند و حالیه خود ایرانیان، بدون کوچکترین



نقشه دریای کاسپین و نواحی اطراف آن در قرن هجدهم میلادی

این کتاب با نام (دریای کاسپین) نامیده شده و چگونگی و خصوصاً نام این دریا، تا آنجا که مقدر بود با نقوشات مختلف، اعیان می گردد تا اهالی گیلان (رشت و انزلی) به گرفتاری های گذشته اش، پی ببرند و به هزاران صیاد ماهی گیر و هزاران نفر قایق ران (لنکه چی) و هزاران نفر کارگران باربر. حمل و نقل که در پهنه این دریا، و از طریق این بندر، ارتزاق می کردند و در میان طوفان و کولاک سهمگین، برای بدست آوردن لقمه ای نان جهت سیر کردن شکم زن و فرزندان خود، جان ها نثار کردند، و خون دلها خوردند، و بر چشمان اشک آلود آنان، همه نگر بستند.

چنانکه از این دریا، یاد نکنیم، ارواح هزاران کرجی بان، با چهره آفتاب سوخته و با دست های پینه بسته، پاروزنان و بادبان کشان، کالاهای کشتی ها را تخلیه و بارگیری می کردند و بسیار از آنها را نیز در امواج خروشان، جان سپرده اند ناخشنود خواهند شد.

بندر انزلی، که در ساحل دریای کاسپین آرامیده، و با امواج آن همبستگی کامل دارد، و بندر انزلی و دریای کاسپین جدایی نیست، البته ناگفته نماند که «گرگان» نیز نامی بسیار قدیمی ولی «گرگان» نتوانست در همه جا همانند انزلی، نامش گیرایی داشته باشد.

اما، دریای کاسپین، در تمام نقوشات جهانی به جز ایران، در نقشه ها نوشته شده است. امیدوارم بتوانم در این خلاصه اصل مطالب را عیان کرده و به یک موضوع تاریخی که زیر کوهی ناباوری، خفته، روشن نمایم.

ادامه

تعصب و بعضی ها نیز ندانسته و ناخواسته از «کلمه خزر» استفاده نموده در حالی که دیگر «قوم خزر» هم در دنیا وجود نداشته و ندارد.

۳- پیشنهاد می نمایم، همه ایرانیان پس از فکر کردن و بررسی نمودن از «کلمه کاسپین» در میان ده ها اسم که بیشترین آن ها «عربی» است، بر دریای شمال ایران استفاده نمایند. در حالی که عرب ها، نام خلیج فارس را که هزاران سال بدین اسم مانده، با کمال تأسف «خلیج عربی» می گویند، ولی ما در شمال کشور از کلمه «کاسپین» می خواهیم استفاده کنیم زیرا در کنار این دریا زندگی می کنیم و این کلمه ایست زیبا، فارسی، و همه گیر، امید است ما هم همانند، سایر کشورهای جهان خصوصاً همسایگان ساحلی این دریا از این نام استفاده کنیم.

زیرا، باید از یادگاران، پدران و مادران گذشته سرزمین، نهایت استفاده نمائیم و کلمه ای که بما سپرده اند با جان و دل حفظ نموده و بخاطر بسپاریم و به فرزندان مانیز سفارش نمائیم که به آن و اجرایش، مجری کامل باشیم. برای این منظور آنچه در توان داریم درباره «کاسپین» تحقیق کنیم، و در همه جا بنویسیم و برای فرزندان ما بیادگار بگذاریم

از این رو باید درباره آن به اندیشه به پردازیم، نظر به این که بندر انزلی، زائیده این دریا - دریا می باشد و در آغوش امواج خروشان آن قرار دارد، و از روز اول تاکنون یکی از بندرگاه ها و بهتر بگوئیم از مهمترین بنادر آن بوده، لذا لازم است ابتدا، این دریا را بخوبی بشناسیم و آنرا ولو بطور خلاصه مورد بررسی قرار دهیم.

باید نیک بدانیم، اگر دریای کاسپین، وجود نداشت، شاید بندر انزلی نیز بعنوان (بندر) معروفیت امروزی نداشته و در حیات چندصدساله اش، این همه مورد توجه، ابر قدرت های زمان (خزرها - روس ها و انگلیس ها) قرار نمی گرفت.

اکنون ناچاریم، مسئله دریای کاسپین، را به بحث بکشانیم، همانطوری که در سرلوحه کتاب که در دست است مشاهده می شود،

- این کتاب هنوز به چاپ نرسیده، به صورت دست نویس به دفتر مجله پادنگ ارسال و به نظر خوانندگان فرهیخته می رسد.